

آزادی

« حفیظ الله زکی »

آزادی از مهمترین ارزشهای جامعه مدرن است و ارزش مشترک برای تمام بشر به شمار می‌آید. آزادی دارای وجوه سلبی و ایجابی است. از لحاظ سلبی، آزادی با "نبود مانع" و "فقدان محدودیت" مترادف می‌باشد. در حالی که آزادی از جهت مثبت و ایجابی آن به معنای این است که فرد خودش به دور از فشار نیروهای خارجی توان و قدرت انتخاب و تصمیم‌گیری را داشته باشد.

"آزادی به این مفهوم که شخص خود صاحب اختیار خویش باشد و آزادی به این معنا که کسی مانع‌گزینش‌های شخص نباشد، دو مفهومند که منطقاً از هم دور نیستند و فاصله‌شان از یکدیگر به همان اندازه است که مطلبی را به طریق ایجابی و سلبی بیان کنیم." (آیزیا برلین) در عین حالی که به آزادی به‌عنوان یک ارزش، در همه جوامع احترام گذاشته می‌شود، اما در تعیین حد و حدود آن نظریات و دیدگاه‌های متفاوت و چه بسا متضادی ارائه گردیده‌است.

لیبرالیسم به‌عنوان پرقدرت‌ترین و با نفوذترین مکتب مدافع آزادی، اعتقاد دارد که از یک طرف زندگی کردن در آزادی مطلق ناممکن است و از جانب دیگر نادیده گرفتن آزادی با اهداف حیات انسانی منافات دارد؛ پس یگانه راه حل این است که برای حفظ حد اقل آزادی تلاش نماییم.

اما این که حد اقل آزادی چیست؟ باز اتفاق نظری در این مورد وجود ندارد. برخی از نظریه پردازان بر این عقیده‌اند که حد اقل آزادی، مقداری از آزادی است که از دست دادن آن تجاوز به جوهر، طبیعت و سرشت انسان‌ها به شمار می‌آید. به هر حال با همه اختلافاتی که در این زمینه وجود دارد، به نظر می‌رسد، همین که فرد بتواند فارغ از مداخله و یا تهدید، آزار، شکنجه و اجبار دیگران، زندگی دلخواه خود را انتخاب نماید، به حد اقل آزادی دست یافته است. این مقدار آزادی شامل آزادی عقیده، مذهب، بیان و مالکیت می‌شود و آزادی‌های سیاسی نیز در همین چارچوب مفهوم پیدا می‌کند.

متفکران و نظریه پردازان مدافع حقوق بشر روی دو جنبه آزادی فردی و آزادی مدنی تکیه و تأکید می‌کنند. چون آزادی فردی به شخص امکان می‌دهد تا هرکاری که مایل است انجام بدهد، به شرطی که مانع آزادی دیگران در انجام دادن همان کار نگردد. در آزادی فردی نه شخص به انجام کاری که مایل به انجام آن نیست، مجبور می‌گردد و نه از انجام کاری که مایل است آن را انجام دهد، بازداشته می‌شود.

آزادی در اعلامیه جهانی حقوق بشر

در ماده سه اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است که:

"هر فردی حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد."

منظور از آزادی در اینجا همان آزادی فردی است؛ چون در آزادی مدنی تنها به افراد بالغ جامعه این توانایی داده می‌شود، که آزادانه در اداره و تصمیم‌گیری جمعی سهم بگیرد و به حیث یک عضو فعال و دارای مسوولیت در کارهای سیاسی و اجتماعی مشارکت داشته باشد.

آزادی در قانون اساسی

آزادی ابعاد گسترده و وسیعی دارد که از آزادیهای فیزیکی شروع می‌شود و تا آزادیهای مدنی، اجتماعی و سیاسی را شامل می‌شود.

قانون اساسی در مورد آزادی و جنبه‌های مختلف آن چنین مقرر می‌دارد که:

- آزادی حق طبیعی انسان است. این حق جز آزادی دیگران و مصالح عامه که توسط قانون تنظیم می‌گردد، محدودی ندارد.

آزادی و کرامت انسان از تعرض مصون است.

دولت به احترام و حمایت آزادی و کرامت انسان مکلف می باشد. "ماده بیست و چهارم"

- اتباع افغانستان حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را دارا می باشند.

شرایط و طرز استفاده از این حق توسط قانون تنظیم می گردد. "ماده سی و سوم"

- آزادی بیان از تعرض مصون است.

هر افغان حق دارد فکر خود را به وسیله گفتار، نوشته، تصویر و یا وسایل دیگر، بارعایت احکام مندرج این قانون اساسی اظهار نماید.

هر افغان حق دارد مطابق به احکام قانون، به طبع و نشر مطالب، بدون ارائه قبلی آن به مقامات دولتی، بپردازد.

احکام مربوط به مطابع، رادیو و تلویزیون، نشر مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی توسط قانون تنظیم می گردد. "ماده سی و چهارم"

- اتباع افغانستان حق دارند به منظور تأمین مقاصد مادی و یا معنوی، مطابق به احکام قانون، جمعیتها تأسیس نمایند... "ماده سی و پنجم"

- اتباع افغانستان حق دارند برای تأمین مقاصد جایز و صلح آمیز، بدون حمل سلاح، طبق قانون اجتماع و تظاهرات نمایند. "ماده سی و ششم"

- آزادی و محرمانیت مراسلات و مخابرات اشخاص به صورت مکتوب باشد و چه به وسیله تلفون، تلگراف و وسایل دیگر، از تعرض مصون است.

دولت حق تفتیش مراسلات و مخابرات اشخاص را ندارد، مگر مطابق به احکام قانون. "ماده سی و هفتم"

سلسله مراتب قوانین

اسمعیل حکیمی

نظم و امنیت در جامعه توسط قوانین مختلف برقرار می گردد. بنابراین، خود قوانین باید با همدیگر سازگار باشند تا خود سبب بی نظمی و هرج و مرج نشوند. البته گاهی برخی قوانین باهم سازگار نیستند و تناقض دارند. در صورتی که دو قانون با هم تناقض داشته باشند، چاره چیست؟ آیا هر دویش کنار گذاشته می شود، به دلخواه به یکی عمل می شود یا اینکه یکی بر دیگری به صورت مستدل و منطقی ترجیح داده می شود؟

بسیاری از تعارضات قوانین به کمک اصل "سلسله مراتب قوانین" حل می شود. به این معنی که برخی قوانین در رتبه و مرتبه بالاتر از قوانین دیگر قرار داشته بر آنها ترجیح دارد. قانون مادون هیچگاه نباید مخالف قانون مافوق باشد. منظور از قوانین در اینجا کلیه "اسناد تقنینی" است که توسط قوای سه گانه دولت (قوه مقننه، قضائیه و مجریه) وضع می شود، اعم از قانون اساسی، قانون عادی، مقرر، اساسنامه، طرز العمل، مصوبه ادارات و غیره.

در افغانستان قانون اساسی بالاترین قانون و یا به تعبیر حقوقدانان "مادر قوانین" است. سایر قوانین و اسناد تقنینی باید مطابق آن تدوین گردیده و از آن تبعیت نمایند. سلسله مراتب قوانین اصلی است که به کمک آن بسیاری از تعارضات قوانین رفع می شود. در سلسله مراتب قوانین و اسناد تقنینی، قانون اساسی بر قوانین عادی ترجیح دارد و قوانین عادی بر مقررها و مصوبات دولت تقدم دارد و این اسناد تقنینی بر لوایح و طرز العمل ها مقدم می باشد.

انواع اسناد تقنینی

یک- قانون اساسی

قانون اساسی جایگاه بسیار رفیع تر از قوانین عادی و مصوبات قوه مجریه دارد. قواعدی که حاکم بر اساس حکومت و صلاحیت قوای مملکت و حقوق و آزادی های فردی است، از نظر ماهوی، قانون اساسی نام دارد. قانون اساسی تفاوت های عمده ای با سایر اسناد تقنینی دارد.

ویژگی‌های قانون اساسی:

- ۱- قانون اساسی عالی ترین سند تقنینی کشور است و بر تمامی اسناد تقنینی تقدم دارد،
- ۲- فقط توسط لویه جرگه وضع یا اصلاح می شود،
- ۳- قانون اساسی ساختار اساسی چارچوب حقوقی دولت و قوانین سه گانه را تعیین و معیارهای روابط دولت و ملت را بیان می نماید،
- ۴- قانون اساسی از نظر محتوا فراگیرتر و کلی تر از قوانین عادی است،
- ۵- هر ماده قانون اساسی بسان یک اصل عمل نموده و در اجرا نیازمند به تصویب یک قانون می باشد و مثل قانون عادی جنبه اجرایی ندارد.

دو- قانون عادی

- قانون عادی که از آن به طور مطلق به "قانون" یاد می شود، در رتبه بعد از قانون اساسی و قبل از سایر اسناد تقنینی از قبیل مقرر، اساسنامه و لوایح قرار دارد. قانون عادی هم با سایر اسناد تقنینی تفاوت هایی دارد. قانون اساسی در ماده ۹۴ قانون را از نظر شکلی بسیار ساده تعریف می نماید که:
- "قانون عبارت است از مصوبه هر دو مجلس شورای ملی که به توشیح رئیس جمهور رسیده باشد."
- قانون عادی از نظر شکلی و نحوه تسوید و تصویب چند نوع است:
- الف - قانون مصوب شورای ملی. این نوع قانون که اغلب قوانین را تشکیل می دهد، اکثراً توسط حکومت تسوید و توسط شورای ملی تصویب می گردد. مطابق ماده ۸۱، شورای ملی به حیث عالی ترین ارگان تقنینی مظهر اراده مردم آن است.

ویژگی‌های قانون عادی:

- ۱- قانون عادی یا قانون در مرتبه بعد از قانون اساسی و بالاتر از سایر اسناد تقنینی قرار دارد،
 - ۲- قانون به عنوان یک قاعده فراگیر وضع می گردد هر چند به اندازه قانون اساسی کلی و فراگیر نیست،
 - ۳- قانون در راستای اجرای قانون اساسی و با استناد به مواد آن تدوین و تصویب می گردد،
 - ۴- قانون توسط شورای ملی وضع یا اصلاح می گردد. وضع قانون شش مرحله ذیل را طی می کند:
 - ۵- مرحله تسوید: قانون توسط یکی از نهادهای دولتی طرح می گردد؛
 - ۶- مرحله تدقیق: طرح یا مسوده قانون توسط ریاست تقنین وزارت عدلیه مرور و ارزیابی می شود،
 - ۷- مرحله تأیید: سپس به کمیته قوانین و آنگاه به شورای وزرا جهت بررسی ارسال می گردد،
 - ۸- مرحله تصویب: آنگاه توسط مجلسین شورای ملی مطالعه و "تصویب" می گردد.
 - ۹- مرحله توشیح: در این مرحله به امضای رئیس جمهور می رسد، و
 - ۱۰- مرحله نشر: بالاخره از طریق نشریه رسمی وزارت عدلیه که به نظر اسناد تقنینی اختصاص دارد، نشر می گردد.
- ب- فرمان تقنینی. ماده ۷۹ قانون اساسی نوع دیگری از اسناد تقنینی را به نام "فرمان تقنینی" به رسمیت شناخته که هر چند به شکل قانون تصویب نمی شود، ولی از نگاه اعتبار تفاوتی با قانون مصوب پارلمان ندارد. تسوید و تصویب فرمان تقنینی هر دو توسط حکومت صورت می گیرد. بنابراین، از مراحل ششگانه تسوید و تصویب قانون، مرحله تصویب توسط شورای ملی را نمی گذراند.

ویژگی‌های فرمان تقنینی:

- ۱- فرمان تقنینی توسط شورای وزیران تأیید و توسط رئیس جمهوری در زمان تعطیلی شورای ملی در تابستان یا زمستان صادر می گردد،
- ۲- فرمان تقنینی از همان قوت و اعتبار قانون مصوب شورای ملی برخوردار می باشد،

۳- فرمان تقنینی تا زمانی که توسط شورای ملی الغا یا اصلاح نشود، همچنان به قوت خود باقی است. لذا مطابق ماده ۱۶۱ قانون اساسی در اولین جلسه بعد از رخصتی شورای ملی به آن شورا ارجاع گردد.

ت- معاهدات بین المللی. در روابط دولت ها، معاهدات حکم قانون را دارد و تنها ضمانت اجرای مؤثر در حقوق بین الملل است. این معاهدات که توسط سازمان های بین المللی تسوید می گردد، از طریق حکومت به شورای ملی رفته و با اکثریت آرای اعضای شورا تصویب می گردد. هر معاهده بین المللی پس از تصویب شورای ملی همان اعتبار قانون را دارد و تفاوتش فقط در این است که تسویدش نه توسط نهاد داخلی بلکه توسط یک سازمان بین المللی صورت گرفته است. از نگاه تصویب و اعتبار با قوانین داخلی تفاوتی ندارد. مفاد این معاهدات هم میان دولت های امضا کننده در روابط شان با همدیگر رعایت می گردد و هم در داخل کشورها توسط محاکم به منزله قانون تلقی شده و اجرا می گردد. ماده ۷ قانون اساسی دولت را مکلف به رعایت معاهدات و میثاق های بین المللی می سازد که افغانستان به آنها ملحق شده است.

سه- مقرره ها، اساسنامه ها و مصوبه های حکومت

با اینکه صلاحیت قوه مقننه عام است، در عین حال نمی تواند تمام جزئیات مربوط به اجرای قوانین و تنظیم امور اداری را تعیین نماید. لذا ماده ۷۶ قانون اساسی به حکومت و شورای وزیران اجازه داده است که برای تطبیق خطوط اساسی سیاست کشور و تنظیم وظایف خود مقررات وضع و تصویب نماید. ولی اعتبار این مصوبات محدود به مفاد قوانین است و در صورتی اعتبار دارد که مخالف مصوبات شورای ملی نباشد.

ویژگیهای مقرره ها و اساسنامه ها:

- ۱- برای تفسیر قانون وضع می گردد،
- ۲- توسط شورای وزیران تصویب می گردد،
- ۳- هدف از وضع این اسناد ساماندهی نهادهای حکومتی و تنظیم امور و وظایف آنها می باشد،
- ۴- این مقررات باید مناقض نص یا روح هیچ قانون نباشد.

چهار- لوايح و طرز العمل ها

هر اداره حکومتی می تواند برای پیشبرد امور خود و تعیین وظایف و صلاحیت های کارمندان خویش طرز العمل و لایحه تدوین نماید.

بنابراین:

- ۱- طرز العمل و لایحه توسط خود اداره وضع می شود و نیاز به تصویب شورای ملی و یا حکومت ندارد.
 - ۲- بسیار خاص تر از اسناد تقنینی مافوق بوده و تغییر آن با تشریفات و قیود کمتری رو به رو است.
- ناصر کاتوزیان، مقدمه علم حقوق، شرکت سهامی انتشار، چاپ بیستم، سال ۱۳۷۶، ص ۱۲۲.
- ناصر کاتوزیان، ص ۱۲۸.

په ملکیت باندي د مالک د تصرف حدود

محمد محسن نیکپال

ځینې خلک چې د قانون او شریعت له احکامو څخه د پوهاوي کچه یې کمه وي داسې انگیري چې یو شخص پر خپل ملکیت باندي پوره اختیار او واک لري او پرته له دې نه چې د نورو گټه او ضرر په پام کې ونیسي، کولی شي له هغه څخه په هر ډول چې وغواړي گټه واخلي او همدغه خبره ددې باعث شوي چې ځینې خلک دیوه مال او یا حق له ملکیت څخه په ناوړه گټه اخیستلو سره د نورو د تکلیف او مزاحمت سبب گرځي.

یې حال کې چې مالک ته دهغه د ملکیت څخه د تصرفاتو په برخه کې شرعي او قانوني حدود ټاکل شوي او په دې ډول که څه هم یو مالک په خپل ملکیت باندي مطلق واک لري خود هغه حدودو په مراعات کولو، چې

قانون او شریعت ور ته ټاکلي، مکلف دی لکه چې بر د مدني قانون ی ر ی حکم کوي: مالک کولی شي په خپل ملکیت کې دقانون په حدودو کې تصرف وکړي. همدارنگه نوموړی قانون په ماده کې ی حکم کوي: که د ملکیت سره د بل چا حق تعلق ونیسي نو مالک نه شي کولی په هغې کې ی تصرف وکړي چې د بل نا د ضرر موجب وگرځي، مگر د حق د خاوند په اجازې..

د اسلام په مقدس دین کې د هر ډول ضرر رسولو د ممانعت ترڅنګ د خپل ملکیت په استعمال کې چاته د ضرر رسول هم منع شوي دي لکه چې دامام باقر (رض) څخه روایت دی چې:

وايي چې د حضرت محمد (ص) په زمانه کې د سمره بن جندب په نامه یوه شخص یوه د خرما ونه درلوده چې د یوه انصاري د کور له منځه هغه ته لاره ورغلي وه، سمره د خپل سرې له مخې دهغه ونې د روزنې په پلمه په وار وار هغه ته ورتله او د انصاري کور ته به د ننه کیده او په دې ډول د هغه د کورنۍ د خوریدو سبب کیده، تر څو چې هغه سرې ډیر په تنګ شو او سمره ته یې وویل چې ته زما کور ته له مخکنی خبرتیا پرته ننوزې، په داسې حال کې چې شاید زما د کورنۍ غړي په داسې حالت کې وي چې ته باید هغوی و نه ویني له دې امله وروسته له دې د ننوتو د مخه زما کورنۍ خبروه او د ننوتو د پاره اجازه غواړه، سمره وویل زه ستا د کور له منځه، خپلې ونې ته ورځم او ستا په شان د تیریدو حق لرم او په اجازې غوښتلو ملزم نه یم، انصاري اړ شو چې حضرت محمد(ص) ته شکایت وکړي. حضرت رسول اکرم (ص) سمره ته وفرمایل چې پس له دې نه د نوموړي انصاري کور ته د ننوتو اعلام کوه. سمره وویل چې دا کار به و نه کړم. بیا آنحضرت (ص) وویل چې له دې ونې څخه لاس واخله زه تا ته یوه ونه چې د همدې ونې صفتونه ولري درکوم. سمره و نه منله. بیا حضرت (ص) وفرمایل: دهغې ونې په بدل کې لس ونې درکوم خو له هغې ونې څخه لاس واخله بیا هم سمره قبوله نه کړه. همدارنگه حضرت محمد (ص) بیا مهرباني وکړه: دهغې ونې څخه لاس واخله زه به په جنت کې تا ته یوه د خرما ونه درکړم مگر هغه ملعون بیا هم و نه منله تر څو چې حضرت محمد (ص) و فرمایل چې ته یو ضرر رسوونکی شخص یې، او مومن ته باید څوک ضرر و نه رسوي وروسته د آنحضرت (ص) په دستور هغه د خرما ونه وایستل شوه او د سمره په وړاندې وغورځول شوه. (کتاب قواعد فقه صفحه ۱۳۶)

همدارنگه دمدني قانون د ۱۹۰۶، ۱۹۰۸، ۱۹۰۹ موادو د احکامو له نظره څوک حق نه لري چې داسې یوه بنا جوړه کړي چې د گاونډي له کور څخه په ټولیزه توګه د رڼا مخه ونیسي او یا داسې یوه بنا جوړه کړي چې د گاونډي کرکۍ بنده کړي او دهغه د کور څخه د رڼا مخنیوی وکړي او کله چې څوک یو عمارت جوړوي باید داسې یې جوړ کړي چې له کرکۍ څخه یې پخوانی گاونډی عمارت متضرر نه شي که یو شخص د خپلې ځمکې د خړوبولو د پاره د بل شخص په ځمکه کې د اوبو د تیرولو حق ولریځمکې مالکپه خپله ځمکه کې د اوبو د تیریدو ممانعت نشي کولی.

همدارنگه که یو شخص خپلې ځمکې ته له اړتیا څخه زیاتي اوبه ورکوي او له هغه څخه بل چا ته ضرر ورسیري ضامن ګڼل کیږي.

حقوق مالی زوجه

دردانه فضایی

در نظام حقوقی اسلام زوجین از استقلال مالی کامل برخوردار بوده و زوج هیچ گونه دخل و تصرفی بردارایی زوجه بدون اجازه وی ندارد. همان طور زن هم نمی تواند بر درآمد شوهر سهمی گردد.

در قرآن کریم آیات زیادی در رابطه با مهر که به خود زن تعلق می گیرد آمده است درحالی که تمام مدت زناشویی مخارج زن عهده مرد است؛ و درعین حال درآمد و دست رنج زن به شخص خودش تعلق دارد نه به پدر، برادر و یا شوهر. بعد از انعقاد عقد ازدواج زن و شوهر به حکم قانون حقوق و تکالیف نسبت به هم پیدا می نمایند کاملاً طبیعی است که بعضی از این حقوق و تکالیف مربوط به زن و پاره از آن منوط به مردمی باشد چنانچه خداوند متعال در سوره بقره آیه ۲۲۸ می فرماید: قرآن شریف "برای زنان حقوق و مسوولیت های است که شوهران باید اداء نمایند همانگونه که بر آنان (شوهران) حقوق و واجباتی است که همسران باید اداء کنند به گونه ای شایسته".

آیه فوق بیانگر این مطلب است که زوج ملزم به رعایت حقوق زوجه و بلامقابل زوجه التزام دارد که حقوق زوجه را رعایت نماید زیرا در برابر هر حق، تکلیف و در برابر هر تکلیف حقی وجود دارد.

حقوق و وجایی که در اثر عقد ازدواج ایجاد می گردد به دو دسته تقسیم می گردد. دسته اول حقوق مالی و دسته دوم حقوق غیر مالی.

۱- حقوق مالی:

حقوق مالی زوجه عبارت است از مهر، نفقه، ارث، ...

۲- حقوق غیر مالی:

حسن معاشرت، محافظت از ناموس و حیثیت زوجه، حق استمتاع جنسی، حفظ اسرار، حرمت مصاهره. متذکر می شویم که در شماره های قبلی آگاهی حقوقی پیرامون حقوق غیر مالی زوجه معلومات کافی ارائه شده است. در این بحث تنها راجع به مهر اولین حقوق مالی زوجه می پردازیم.

تعریف مهر:

مهر عبارت از "اموال، نقود و خدماتی که اعطای عاجل و یا موجد آن از طرف زوج به زوجه وقتی لازم می گردد که زوجه تحت نکاح صحیحاو قرار گیرد."

یا به عباره دیگر مهر نوعی الزام قانونی است که بر مرد تحمیل می شود و فقط زوجین می توانند هنگام انعقاد نکاح مقدار مهر را به تراضی معین نمایند."

گرچه زن و شوهر با رضایت و توافق طرفین ازدواج می نمایند اما همین که عقد نکاح منعقد گردید آثار و نتایج آن خود بخود الزاماً بر زن و مرد تحمیل گردیده و گریزی از آن نیست.

یعنی مهر مالی است که بموجب عقد ازدواج و معاشرت مردملزم به دادن آن به زوجه می گردد."

انواع مهر:

معمولاً هنگام عقد نکاح زوجین مقدارنوع مهر را به توافق جانبین مشخص و معین می نمایند که این امر دراصطلاح حقوق "مهر مسمی" نامیده می شود.

ممکن در بعضی موارد زوجین در قسمت تعیین مهر به موافقه نرسیده و یا عقد به نحوی از انحاء باطل باشد، در این صورت قانون مدنی زن را بعضاً مستحق مهر مثل و بعضاً هم در خور متعه دانسته است بدین ترتیب قانون مدنیسه نوع مهر یا د نموده است.

۱. مهر مسمی:

مهر مسمی عبارت است از مهری که حین انعقاد ازدواج با رضایت کامل طرفین عقد تحدید و تعیین می گردد.

به عبارت دیگر مهر مسمی مهری است که در عقد نکاح معین شود یا تعیین آن به عهده شخص ثالثی نهاده شده باشد.

۲- مهر مثل:

عبارت است از مهری که حین انعقاد عقد ازدواج، تعیین و تحدید نگردیده و بعداً بر حسب اقارب پدری زوجه تعیین می گردد.

به عبارت دیگر هر گاه در هنگام عقد نکاح زوجین و یا اولیای آنها مقدار و نوع مهر را تعیین نکنند، زوجه مستحق مهر مثل شناخته می شود

مهر مثل که به عنوان مهر هم طرازان مورد توجه قرار می گیرد، با نظر داشت وضعیت طبیعی زن (زیبایی، سن، دوشیزه گی، سلامت عقل و داشتن فرزند) و موقف اجتماعی وی مانند ادب، دانش، معرفت، تمول، موقیت خانوادگی ... را مد نظر گرفته و مهر مثل را تعیین می کنند.

نا گفته نباید گذاشت که اولاً در تعیین مهر مثل، مهر، زمان و مکان را نباید نا دیده گرفت. ثانیاً در قسمت نوع و میزان مهر مثل؛ مهر عمه، دختران کاکا و خویشاوندان زن ملاک تعیین مقدار و نوع مهرمثل زن خواهند بود در صورت عدم موجودیت آنان مهر مثل شبیه مهر زنان همسان و هم طراز وی ملاک قرار خواهد گرفت.

۳- متعه:

از متاع گرفته و دارای معانی لغوی متعددی می باشد که یکی از آنها متعه زنان مطلقه می باشد. متعه عبارت از البسه یا مالی است که زوج علاوه بر مهر یا پول آن را به زن در موارد معین می پردازد چنانچه قانون مدنی در زمینه چنین صراحت دارد: "هرگاه تفریق بین زوجین قبل از دخول یا خلوت صحیحه واقع گردد، برای زوجه، مقداری که عبارت از البسه معمول و امثال آن می باشد بر زوج واجب می گردد. در تعیین متعه، توان مالی زوج در نظر گرفته شده و به هیچ صورت قیمت آن از نصف مهر مثل تجاوز نمی کند."

مقدار مهر:

از آنجائیکه در یک جامعه اقشار و طبقات مختلف مردم زندگی می کنند و از نظر اقتصادی همه مردم دارای سطح یکسان تمول نیستند و از طرفی هم هر منطقه پابند عرف و عادات خاص خود می باشند، دین مقدس اسلام مقدار مشخص و معینی را برای مهر تعیین ننموده و میزان مهر را به توانایی اقتصادی و تمکن مالی اشخاص و افراد واگذار کرده است.

حد اکثر مهر:

در حقوق اسلام کدام نص صریح در مورد حد اکثر مهر که صراحت داشته باشد وجود ندارد که میزان حد اکثر مهر را تعیین نموده باشد چنانچه خداوند متعال در سوره نساء آیه (۲۰) در این باره می فرماید: اگر به عنوان مهر مالی را برای یکی آنها داده باشید، آن را دوباره نگیرید. تقریباً در اکثر جاها مرسوم شده است که مقدار مهر بیشتر مربوط به توانایی مالی زوج و توافق زوجین می گردد.

دین مقدس اسلام مهرهای سنگین را مکروه شمرده و در این باره می گوید که مهر هر اندازه که کمتر باشد ازدواج با فضیلتتر و مبارکتر است. در حدیث شریف آمده است: با برکت ترین نکاح، نکاهی است که هزینه و زحمت آن کمتر و آسانتر باشد.

حد اقل مهر:

در حقوق اسلام برای حد اقل مهر مانند حد اکثر آن میزانی تعیین نگردیده است، اما در حدیثی از رسول خدا (ص) در این مورد آمده است که: مهر کمتر از ده درهم صحیح نیست.

در حدیث شریف دیگر آمده است: مبارک و میمنت زن کم بودن مهر و آسان بودن نکاح و نیکو سیرتی و خوش اخلاقی او است و نامبارکی زن سنگین بودن مهر، دشواری نکاح و بد اخلاقی او است.

منابع و ماخذ:

۱- قرآن مجید

۲- قاموس اصطلاحات حقوقی

۳- حقوق مدنی

۴- ترمینولوژی حقوق

۵- الفقه الاسلامیه و ادلته

۶- بررسی مسائل خانواده جلد اول... تألیف نظام الدین عبدالله

جرم و عناصر متشکله آن

«گلالی سنگرخیل عزیزی»

جرم و عناصر متشکله آن

جرم اصطلاحاً عبارت از تخلف از قوانین دولتی است؛ مثلاً جرایم علیه اموال (سرقت و غصب)، جرایم تمامیت جسمانی و حیاتی انسانی (قتل، ضرب و جرح) جرایم سیاسی، جرایم علیه دولت (ترور و دهشت افگنی ...)، و جرایم نظامی و غیره. از نظر اجتماع جرم به آن دسته از اعمال انحرافی که به اعتقاد از گروهی حاکم خطرناک تلقی می شود، اطلاق می شود. دانشمندان حقوق جزا برای جرم تعاریف مختلفی ارائه نموده اند بعضی از علما جرم را تخلف از قواعد جزائی ذریعه اعمال اجرائی و اهمالی (امتناعی) می دانند.

از نظر حقوق جزا، تعریف رسمی و قانونی جرم مورد اعتبار است و از این لحاظ جرم به فعل یا ترک فعلی اطلاق می شود که قانون گزار برای آن مجازاتی در نظر گرفته باشد. قابل یاد آوری است که اعمال جرمی با تخطی ها و خطاهای انضباطی فرق دارد.

خطاهای انضباطی یا دسیپلینی:

طور عموم خطاهای انضباطی هنگامی بوجود می آید که فاعل آن در اجرای یک وظیفه که به آن مکلف است غفلت ورزیده باشد. و از جهات مختلف خطاهای انضباطی از جرایم فرق دارد.

الف- از نقطه نظر هدف:

هدف جزاهای انضباطی عبارت است از تامین منافع خاص مربوط به شغل و پیشه که فاعل در آن غفلت ورزیده است پس هدف عمده آن به منافع حرفوی ارتباط دارد نه به منافع عمومی.

ب- از نقطه نظر جزاء:

خطاهای انضباطی مستوجب تأدیب است (اخطار، کسر معاش، جزای نقدی معین و غیره). هدف تأدیب متوجه ساختن شخص به خطاهای اوست درحالی که هدف جزاء عبارت از ترس و اصلاح مجرم بوسیله مجازات و تدابیر امنیتی می باشد.

هر جرم محتوی عناصر عمومی و خصوصی است. عناصر عمومی جرم در همه جرایم باید وجود داشته باشد، هرگاه یکی از عناصر آن موجود نباشد جرم به معنی عمومی وجود نخواهد داشت. اما هر یک از جرایم نظر به تعریف خود دارای عناصر خاص است که برای تحلیل عناصر جرم به تعریف همان جرم در قانون مراجعه شود.

جرم یک خطای انسانی است که ارتکاب و یا امتناع از آن خلاف قانون بوده و در قوانین جزائی پیش بینی و مستوجب مجازات دانسته شده است؛ به قرار تعریف فوق سه عنصر را در نظر می گیریم.

۱- جرم را یک خطای بشری (انسانی) دانستیم، منظور از خطای انسانی این است که در عمل ارتكابی شخص قصور جرمی ندارد (عنصر معنوی).

۲- جرم را در تعریف فوق عمل خلاف قانون تلقی کردیم، منظور از ارتكاب و یا امتناع از عمل که قانوناً شخص بدان مکلفیت دارد (عنصر مادی).

۳- عمل مذکور در قوانین جزائی، جرم شناخته شده و مستوجب مجازات دانسته شده باشد (عنصر قانونی). بر علاوه سه عنصر فوق (عنصر قانونی جرم؛ عنصر مادی جرم و عنصر معنوی جرم) برای این که یک عمل جرمی به شخص منسوب شده بتواند موجودیت رابطه علیت نیز شرط است، یعنی موجودیت رابطه بین فعل و نتیجه فعل یعنی (جرم) شرط است. رابطه علیت عبارت است از ارتباط بین فعل و نتیجه‌ای که از فعل بوجود می آید. به عبارته دیگر رابطه علیت عبارت است از رابطه بین عمل ارتكابی و نتیجه‌ای که از عمل ارتكابی بوجود می آید در این حالت رابطه بین فیر تفنگ و قتل انسان

بوجود آید در این حالت بین فیر تفنگ (که فعل ارتكابی است) و حادثه قتل انسان که (نتیجه فعل است) یک رابطه وجود دارد که این رابطه را از نظر اصطلاح حقوق جزا به نام رابطه علیت یاد می نمایند.

منع نوشیدن شراب از دیدگاه شرع و قانون

عبدالرحمن عظیمی

شراب نوشی یکی از مفاسد یاست که شریعت اسلام بنا بر اضرار دینی، اجتماعی، اقتصادی و صحتی که در شراب موجود است، نوشیدن آن را به مسلمانان منع فرموده است. حکمت منع شراب نوشیدن در این است که وقتی کسی شراب می نوشد قوه عقلانی خویش را از دست می دهد زمانی که انسان قوه عقلانی اش را از دست بدهد مرتکب هر نوع حماقت و زشتی می گردد. یعنی زمانی که عقل زایل شود انسان به حیوان شریری مبدل شده از آن انواع شر و فساد مانند قتل، فحشا، افشای اسرار و خیانت به وطن سر می زند از همین سبب شریعت اسلام شراب را بنام ام الخبائث یاد می کند. چنانچه از عبدالله بن عمر (رض) روایت است که رسول خدا (ص) فرمودند: (الخمیر ام الخبائث) ترجمه شراب مادر پلیدی هاست. بنا بر این مسلمانان لازم است که خود را از شر پلیدی ها و مفاسد نگاهدارند. قابل یاد آور یست که احکام متعددی خداوندی و احادیث نبوی در مورد حرام قرار دادن شراب وجود دارد که بصورت قطعی تولید و استعمال آن را منع قرار داده است. اما در عصر حاضر اشیای دیگری تولید و استعمال می شود که در ابتداء اسلام وجود نداشت مانند بنگ، تریاک و مشتقات آنها از قبیل هیروئین، کوکائین، موروفین و غیره که همانند شراب عقل را زایل و شعور را تحت تأثیر قرار میدهد و عین مفاسد و اضراری که در شراب وجود دارد، داشته حتی بیشتر از آن، بنا بر این حکم شریعت تنها محدود به تحریم شراب نمانده بلکه تمام انواع مواد مخدر همسکره یا نیشه آور را در بر می گیرد. چنانچه از امام بخاری (رح) و مسلم روایت شده که رسول خدا (ص) فرمودند "کل مسکرا حرام" هر مسکر حرام است. با در نظر داشت فرموده پیغمبر (ص) هر ماده نیشه آور، به هر طریقی که (دود کردن، زرق نمودن، خوردن و نوشیدن) مورد استعمال قرار گیرد که سبب پوشانیدن و اختلال عقل انسان شود شریعت اسلام آن را حرام دانسته، مرتکبین را مستوجب مجازات دنیوی و اخروی می داند.

مجازات جرم شراب نوشی بنظر یک تعداد علمای شرع هشتاد دره و بنظر بعضی علما چهل دره تعیین گردیده. امام مالک (رح) ثوری و امام ابو حنیفه (رح) و پیروان آن بدلیل اجماع صحابه کرام فتوی داده اند مرویست که حضرت عمر (رض) راجع به شراب با مردم مشوره نمود عبدالرحمن بن عوف (رض) گفت آنرا خفیف ترین حدود بساز حضرت عمر (رض) هشتاد دره بزد اما بروایت دوم که ابی بکر و امام شافعی (رح) فتوی داده است که حضرت علی (رض) ولید بن عقبه را چهل دره زد "ترجمه: آنحضرت (ص) چهل دره و ابوبکر صدیق (رض) چهل دره بزدند". زمانیکه حضرت عمر فاروق (رض) به خلافت رسیدند، کسی که شراب می نوشید هشتاد دره حکم می فرمود. اما روایتی که از حضرت انس (رض) آمده مرویست که بحضور رسول خدا (ص) مردی را بیاوردند که شراب نوشیده بود او را چهل دره بزد نزد ابوبکر صدیق (رض) بیاوردند به مثل آن کردند بعد نزد عمر فاروق (رض) بیاوردند حضرت در مورد حدود از مردم مشوره خواست ابن عوف گفت (کمترین حدود هشتاد میباشد) و حضرت عمر (رض) آنرا تطبیق کرد اما فعل رسول اکرم (ص) حجت است که باید به آن عمل صورت گیرد.

حال که جرایم و مجازات جرم شراب خوری از دیدگاه شریعت اسلامی آورده گردید لازم دانسته می شود موقوف قانون جزای را در قبال این جرم تذکار دهیم. قانون جزای افغانستان در مورد استعمال مواد مخدره و مسکره در ماده ۳۴۹ خویش چنین تصریح نموده است: "شخصی که مواد مخدره یا مسکره را استعمال نماید بحبس سه ماه الی ششماه یا جزای نقدی سه هزار الی شش هزار افغانی یا به هر دوجزا محکوم می گردد، مگر اینکه در قانون طور دیگری حکم شده باشد".

وهمچنان ماده ۵۰ این قانون در مورد کار برد جبر واکراه جهت وادار ساختن شخص دیگر به استعمال مواد مخدره و مسکرهمشعر است: "شخصی که بجبر واکراه شخص دیگر را با استعمال مواد مخدره ویا مسکره وادار سازد ، به حسب قصیری که از سه ماه کمتر نباشد با جزای که از سه هزار افغانی کمتر و از دوازده هزار افغانی بیشتر نباشد، محکوم می-گردد.

نگاهی مختصر به قانون کارکنان خدمات ملکی

سید محمد رضا فخری

قانون کارکنان خدمات ملکی به تاسی از حکم فقره ۱۶ ماده (۶۴) و ماه (۱۰۰) قانون اساسی افغانستان به اساس فیصله شماره (۹۰) مورخ ۱۳۸۷/۳/۱۴ هیأت مختلط شورای محترم ملی به داخل (۶) فصل و (۳۵) ماده تصویب و به توشیح رئیس جمهور رسیده است.

براساس این قانون کمیسیون مستقل اصلاحات اداری و خدمات ملکی موظف است که تعیین حق اولویت وزارت ها وادارات را در پروسه تطبیق سیستم جدید رتب و معاشات با درنظرداشت اصل حاکمیت قانون، تامین امنیت، رشد اقتصادی و کاهش فقر، ارتقاء ظرفیت بشری، عرضه خدمات عامه حیاتی، متعهد بودن به تطبیق پروسه اصلاحات و محو فساد، تطبیق طرزالعمل جداگانه تنظیم و عملی نماید.

تعدیل و تنظیم رتب معاشات مطابق احکام قانون کارکنان خدمات ملکی در وزارت ها وادارات مستقل دولتی در خلال چهار سال طور مرحله وار تطبیق خواهد شد.

در این قانون کارکنان که قبلاً به اساس رقابت شامل بست های خدمات ملکی گردیده اند در صورتی که بست های ادارات دولتی غرض بهبود عرضه خدمات، استخدام کارکنان، تنظیم حقوق و مکلفیت های آنان، ایجاد اداره سالم و بعضی اصطلاحات را غرض روشنی برای کارمندان دولت ارایه نموده است.

در فصل دوم این قانون پیرامون شرایط استخدام مامورین خدمات ملکی معلومات ارایه گردیده است. به خصوص افرادی که استخدام میگردد باید دارای شرایط تابعیت افغانی، سن ۱۸ سالگی، سند فراغت از موسسات رسمی همچنان معیار استخدام، استخدام جدید التقرر، مقررری کارکنان خدمات ملکی و نظارت از مراحل تشخیص و انتخاب در آن گنجانیده شده است.

در فصل سوم این قانون در رابطه به وظایف و مکلفیت های مامور، کارکن قراردادی ، مسولیت ها، موقف مامور و کارکن قراردادی ، ارزیابی اجراءات مامورین مطالب گنجانیده شده است.

در فصل چهارم آن روی موضوعات حقوق و امتیازات مامور و کارکن قراردادی آمده است. که کارمند از کدام رخصتی های قانونی مستفید میشوند و دریافت حقوق تقاعد آنها به چی شکل است و موضوعات استعفاء، مصئونیت، مزد، اضافه کاری، رخصتی ، احراز بست و ارتقای قدم مامور و منظوری آن، مکافات مامور، مکافات کارکن قرار دادی ، درج مکافات ، نحوه شکایات و تقاعد این قانون روشن ساخته است.

در فصل پنجم این قانون پیرامون تأدیبات و موارد تأدیباتی که شامل توصیه، اخطار و کسر مزد الی پنج روز وبار اخیر تبدیلی به وظیفه مشابیه تأدیبات می شود.

در فصل ششم آن روی موضوعات متفرقه که شامل دفتر سوانح ، تطبیق احکام قانون، تائید شرایطومعیار ها، انفاذ آن درقانون ذکر گردیده که از تاریخ توشیح نافذ و در جریده رسمی نشرخواهد شد. ناگفته نباید گذاشت که در این قانون جدول معاشات به اساس رتب ، نمونه های فورمه ارزیابی و ارزیابی بست های اول و دوم نیز گنجانیده شده است.

یکی از خصوصیات این قانون تطبیق یکسان آن بر همه کارکنان خدمات ملکی است که واجد شرایط تطبیق آن می باشد. علاوه بر این قانون باید قابلیت اجرا داشته باشد در غیر آن قانون جز نوشته های به روی کاغذ کدام مفهومی دیگری نخواهد داشت با در نظر داشت این مفهوم قانون کارکنان خدمات ملکی تهیه گردیده تا مشکلات که در قسمت کارکنان خدمات ملکی موجود بود مورد مطالعه، تحقیق و ارزیابی قرار داده و این قانون را نافذ نمودند.

توضیح این قانون مطابق مصوبه شماره (۱۶) مورخ ۱۳۸۷/۴/۱۰ شورای وزیران در مورد تعدیل، حذف وایزیداد در برخی از مواد قانون کارکنان خدمات ملکی به داخل (۶) ماده که به اساس فرمان شماره (۳۲) مورخ ۱۳۸۷/۳/۲۶ ریاست جمهوری توضیح گردیده است که از تاریخ توضیح نافذ و درجریده رسمی نشر گردیده است.

اصطلاحات حقوقی

موصی به: مورد وصیت را گویند. موصی به، به امری گفته می شود که موصی در مورد آن توصیه می کند خواه تملیک باشد خواه تکلیف به انجام دادن کاری.

موصی له: به شخصی گفته می شود که وصیتی به نفع او به نحوی از انحاء شده باشد.

ابراء: عبارت است از چشم پوشی اختیاری داین از طلب خودمی باشد. واز نظر فقها براء عبارت است از اسقاط ذمه غیر (خواه مالی باشد ویا غیر مالی مانند حق قصاص).

بری الذمه: کسی که دینی به عهده داشته و به جهتی از جهات از دین خود خلاص شده از تاریخ خلاصی از دین، او را بری الذمه گویند.

امضا قرارداد اعمار محبس دایکندی

قرارداد اعمار محبس ولایت دایکندی روز چهارشنبه ۲۶ حمل ۱۳۸۸ توسط پوهندوی عبدالقادر عدالتخواه معین اداری وزارت عدلیه و رئیس شرکت ساختمانی المپیا به امضا رسید.

محبس ولایت دایکندی با ستندهای بین المللی ساخته شده و هزینه مجموعی اعمار آن ۷۹۵۵۶۶ دالر امریکایی می باشد، محبس ولایت دایکندی ظرفیت مجموعی ۱۹۶ نفر محبوس را دارا می باشد .

مجموعاً این محبس دارای ساختمانهای تعمیر اداری، بارک یا کاغوش سربازان، توقیف، محبس اناثیه، محبس ذکور، بخش صنعتی، آشپزخانه، کلینیک و محل کنترل عمومی همراه با چهار برج نظارتی اطراف محبس می باشد که، در ۱۰ جریب زمین اعمار خواهد شد.

پروژه اعمار محبس ولایت دایکندی در ماه دلو سال گذشته از طریق اداره خدمات و بازسازی برای افغانستان اعلان گردید که از مجموع هشت شرکتی که آفرهایشان را ارائه نموده بودند، شرکت المپیا با ارایه نازلترین قیمت برنده پروژه شناخته شد.

گفتنی است که یکی از اولویت های وزارت در سال روان برای تامین امنیت مطمئن محابس، محبوسین و اشخاص تحت توقیف در مرکز ولایات کشور، بازسازی و اعمار زیربنای فیزیکی محابس کشور می باشد. در سال گذشته نیز چندین محبس در ولایات مختلف کشور ساخته شده و وزارت عدلیه برنامه اعمار محابس دیگر در ولایات مختلف کشور را روی دست دارد.